

ادب عربی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱



10.22059/jalit.2021.331943.612459

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

Investigating the Postmodern Form-based Tricks in Kamal Abu-Deeb Work *Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb*

Fatemeh Piri

Master Graduate of Arabic Language and Literature, University of Zabol

Ali Akbar Ahmadi Chenari

Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Zabol

Abdulbasit Arab Yousefabadi

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Zabol

Received: 2021, October, 7; Accepted: 2021, November, 15

Abstract

The expression of postmodernism in written texts is not limited to content and subject matter; Rather, part of the postmodernist arrangement of literary works relates to the physical elements of the text, namely the page of paper, the lines, the letters, the words, and the margins of the text. These arrangements are made in line with the postmodernist principle of uncertainty and the creation of doubts and suspicions in the ontology of the audience. This leads to the confusion of genres, the collapse of the geometric order of the text and the creation of chaos in the traditions of writing and poetry, especially the arrangement of words and lines, as well as reducing the centrality of the main text and focusing on the margins of the text. Kamal Abu-Deeb, a contemporary Syrian poet, writer, and critic, is one of the figures in contemporary Arab literature who is particularly familiar with postmodernist thought. In the collection " *Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb wa al-'Aks bi al-'Aks*", he tries to rewrite the narrations, currents and various events of *Mutanabbi* 's life that have been mentioned in previous texts with a postmodernist mentality. The present paper tries to analyze these mechanisms and their role in creating meaning in the above collection based on the descriptive-analytical method. According to the author, this work does not fall into the category of fiction or poetry, because it is a combination of all literary genres and form-based arts. The results of the research show that in this work, Abu-Deeb tries to portray the tensions of his inner world and the philosophy of personal and social life in the Arab countries with an emphasis on postmodernist form-based tricks. By emphasizing form-oriented tricks, he intends to direct the audience's mind to the hidden angles of his story formation in order to challenge the great narratives at the visual level. To convey this message to the audience, he uses form-based mechanisms such as blank verse, painting, geometric shapes, vertical writing, parsing, and font change, each of which plays a prominent role in creating doubts in the mind of the audience about his real affairs and proven intellectual and epistemological patterns.

Keywords: Postmodernism, Kamal Abu-Deeb, *Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb*, Form-based Tricks, uncertainty.

واکاوی شگردهای فرمی پست‌مدرن در مجموعه عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب والعکس بالعکس

فاطمه پیری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

علی‌اکبر احمدی چناری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

(از ص ۱۲۹ تا ۱۵۲)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۴

علمی-پژوهشی

چکیده

نمود پست‌مدرنیسم در متون تنها به محتوا و موضوع محدود نمی‌شود؛ بلکه بخشی از تمهیدات پست‌مدرنیستی آثار ادبی، مربوط به عناصر فیزیکی متن، یعنی صفحه کاغذ، خطوط، حروف، واژگان و حاشیه متن است. این تمهیدات در راستای اصل پست‌مدرنیستی عدم قطعیت و ایجاد تردید و شبهه‌افکنی در هستی‌شناسی مخاطب صورت می‌گیرد. این امر به درهم‌ریختن ژانرها، فروپاشی نظم هندسی متن و ایجاد هرج‌ومرج و آشفتگی در سنت‌های نویسندگی و شاعری، به‌ویژه نحوه چینش واژگان و سطرها و همچنین کاستن از مرکزیت متن اصلی و تمرکز بر حاشیه متن منجر می‌شود. کمال ابودیب نویسنده معاصر سوری با رویکردی پست‌مدرنیستی، اثر عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب والعکس بالعکس را به رشته تحریر درآورد. او در این اثر تلاش می‌کند روایت‌ها، جریانات و حوادث مختلف زندگی متنبی را که در متون پیشین آمده است، با ذهنیتی پست‌مدرنیستی بازنویسی کند. جستار حاضر تلاش می‌کند با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی و تحلیل این سازوکارها و نقش آنها در معناآفرینی در اثر یادشده بپردازد. این اثر به اقرار خود نویسنده نه در زمره داستان قرار می‌گیرد و نه شعر؛ زیرا تلفیقی است از تمامی ژانرهای ادبی و هنرهای شکل‌محور. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ابودیب تلاش دارد در این اثر، تنش‌های جهان درونی خود و فلسفه زندگی شخصی و اجتماعی را در کشورهای عربی، با تأکید بر شگردهای فرمی پست‌مدرنیستی به تصویر کشد. وی با تأکید بر شگردهای فرم‌محور قصد دارد ذهن مخاطب را به زوایای پنهان شکل‌گیری داستان خود با متنبی معطوف نماید تا اقتدار کلان‌روایت‌ها را در سطح دیداری به چالش بکشد. او برای رساندن این پیام به مخاطب، از سازوکارهای شکل‌محور همچون سپیدنویسی، نقاشی، اشکال هندسی، عمودنویسی، تجزیه‌نویسی و تغییر فونت بهره می‌برد که هرکدام نقشی برجسته در ایجاد تردید در ذهن مخاطب درباره امور واقعی و الگوهای ثابت‌شده فکری و معرفتی وی دارند.

واژگان کلیدی: پست‌مدرنیسم، کمال ابودیب، عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب، شگردهای فرمی، عدم قطعیت.

۱. مقدمه

نویسندگان پست‌مدرن علاوه بر ظرفیت‌های روایت‌شناسی، از برخی هنرهای بصری و تجسمی همچون خطاطی، نقاشی، نورپردازی و دیگر سازوکارهای فیزیکی نیز برای القای اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود به مخاطب استفاده می‌کنند. این امر به درهم‌ریختن ژانرها، فروپاشی نظم هندسی متن و ایجاد هرجومرج و آشفتگی در سنت‌های نویسندگی و شاعری، به‌خصوص نحوه چینش واژگان و سطرها و همچنین کاستن از مرکزیت متن اصلی و تمرکز بر حاشیه متن منجر می‌شود. به‌کارگیری این سازوکارها در راستای اصل عدم قطعیت در معرفت انسان عصر پست‌مدرن از محیط پیرامونی خویش و ماهیت وجودی خود است.

پژوهشگران، اصول موجود در بطن تفکر پست‌مدرنیستی را در مواردی همچون دگرگونی بی‌وقفه، تأکید بر ظواهر و تصاویر، نقش بی‌بدیل رسانه‌های دیداری، تردید در واقعیت، ایجاد شبهه، عدم قطعیت در سنت‌ها و سبک‌ها و امور واقعی خلاصه کرده‌اند (دهبانی‌پور و خرم‌پور، ۱۳۹۵: ۵۴) و معتقدند این اصول زمینه تحولات عظیمی در جهان هنر، ادبیات و معماری را فراهم آورد که ژانرهای ادبی چون شعر و نثر نیز از آن مستثنا نیست؛ از جمله این تحولات، راه‌یافتن ظرفیت‌های هنرهای دیداری و تجسمی به ساحت متون ادبی است. شگردهای شکل‌محور پست‌مدرن غالباً ناظر به فرم متن است. منظور از فرم در این جستار، بیشتر آن چیزی است که به حس بصری مربوط می‌شود و موسیقی و آوا در آن مدخلیتی ندارد؛ زیرا بیشتر شگردهای به‌کاررفته در این جامعه آماری مربوط به قوه بصری است. این شگردها همان خصوصیاتی است که فرمالیست‌ها در ارزیابی آثار هنری و ادبی بر آن تأکید می‌ورزند و از رهگذر تحلیل آنها می‌توان به کشف جهان‌بینی و باورهای خالق اثر نائل شد (جمالی، ۱۳۹۴: ۲۴).

کمال ابودیب شاعر، نویسنده و منتقد معاصر سوری، از جمله شخصیت‌های ادبیات معاصر عرب است که با تفکرات پست‌مدرنیستی آشنایی ویژه‌ای دارد. او در عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب والعکس بالعکس تلاش می‌کند با متزلزل‌ساختن شخصیت متنبی و رخدادهای تاریخی دوران وی، روایتی جدید از او و رخدادهای تثبیت‌شده دوران او ارائه کند تا با این کار خواننده را در درک رخدادهای تاریخ دچار تردید سازد. او با موازی قراردادن شخصیت خود و متنبی در قالب نشست فراتاریخی از جهان‌بینی متنبی به عنوان جهان‌بینی تثبیت‌شده تاریخی، قطعیت‌زدایی می‌کند و معرفتی نوین از جهان هستی را که شالوده آن تردید در همه جوانب زندگی است به مخاطب انتقال می‌دهد. شخصیت متنبی و حکمت‌های ارزشمند و کاربردی او درباره فلسفه زندگی، همواره در تاریخ عرب‌ها ضرب‌المثل شده‌است. ابودیب با استفاده از ظرفیت‌های هنرهای تجسمی در قالب سازوکارهایی مانند نقاشی، سپیدنویسی، تجزیه‌نویسی و همچنین دست‌کاری عامدانه شکل‌های سنتی شعر و نثر و استفاده از اشکال هندسی در نگارش جملات و واژگان، اثری ادبی خلق کرده که به‌سختی می‌توان آن را یک متن منثور، منظوم یا مصور نامید؛

بنابراین، جستار حاضر در تلاش است با تحلیل و کندوکاو این شگردها در اثر یادشده به این پرسش‌ها پاسخ دهد: کمال ابودیب در *عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب* به منظور انتقال معنی به مخاطب از کدام سازوکارهای شکل‌محور استفاده کرده است؟ پیام‌هایی که ابودیب با استفاده از شگردهای شکل‌محور در صدد انتقال آن به مخاطب است، کدام‌اند؟

در باره پیشینه پژوهش باید گفت یکی از مشهورترین پژوهش‌ها درباره کارکرد شگردهای فرمی در داستان‌های پست‌مدرنیستی، فصلی از کتاب *داستان پست‌مدرنیستی* (۲۰۰۴) اثر برایان مک‌هیل است که نویسنده در آن به طور اختصاصی شگردها و تمهیدات رمان‌نویسان پست‌مدرن را با استفاده از ابعاد فیزیکی متن و هنرهای تجسمی بررسی و تحلیل کرده و معتقد است این دسته از رمان‌نویسان هدفی وجودشناسانه را دنبال می‌کنند و بدین وسیله بر ناپایداری الگوهای هستی‌شناختی تأکید می‌نمایند. جعفری کمان‌گر در مقاله «بررسی عوامل ساختاری و محتوایی تشکیک پسامدرن در رمان هیس» (۱۳۹۵) در بررسی برخی از مؤلفه‌های فرمی پست‌مدرنیستی در رمان مذکور، به این نتیجه رسیده که این شگردها به عدم انسجام در این اثر منجر شده است. پیروز و ملک در مقاله «بررسی شگرد بازی‌های شکلی و چاپی در رمان‌های پسامدرن فارسی دهه هشتاد» (۱۳۹۳) با بررسی رمان‌های منتخب فارسی، معتقدند نویسنده‌های پسامدرن این آثار با استفاده از روش‌هایی چون ایجاد علامت‌های خاص میان خطوط متن یا در حاشیه صفحات، گنجاندن تصاویر مربوط به مضامین متن در لابه‌لای صفحات کتاب و تاپ کلمات و جملات به شکلی خاص، تغییراتی در شکل و ساختار رمان ایجاد کرده‌اند. آثار ابودیب تاکنون از این زاویه خاص در میان پژوهش‌های فارسی و عربی، مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند؛ اما دو مقاله به زبان فارسی از پیری و همکاران یافت شد که محتوای آنها قرابت اندکی با موضوع جستار حاضر دارند. مقاله نخست تحت عنوان «فراداستان تاریخ‌نگارانه در *عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب* و العکس بالعکس اثر کمال ابودیب» (۱۳۹۹) است که پژوهشگران، مؤلفه‌های فراداستان تاریخ‌نگارانه همچون به چالش کشیدن غایت‌مندی تاریخ، فروپاشی زمان تاریخی و تغییر رخداد‌های تاریخی را در اثر مذکور واکاوی کرده و به این رهیافت رسیده‌اند که ابودیب با شگرد فراداستان زمینه چندخوانشی متن را فراهم آورده است. همچنین این نویسندگان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «ترامنتیت در *عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب* براساس نظریه ژرار ژنت» (۱۴۰۰) به بررسی روابط ترامنتی این اثر با متون دیگر پرداختند. نتایج این پژوهش نیز نشان می‌دهد ابودیب با استفاده از متون پیشین و ایجاد تغییراتی در آنها بر اصل پست‌مدرنیستی عدم قطعیت تأکید می‌ورزد و رخداد‌های تثبیت‌شده تاریخی را با خوانشی نو مورد تردید قرار می‌دهد.

تعمق در پیشینه‌های یادشده نشان می‌دهد تاکنون هیچ پژوهشی درباره شگردهای فرمی در *عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب* انجام نشده است. همچنین روش و چارچوب این پژوهش بر ضرورت انجام پژوهشی علمی درباره این اثر صحه می‌گذارد.

۲. رویکرد کلی داستان‌نویسان رئالیست، مدرن و پست‌مدرن

در ارتباط با گرایش داستان‌نویسان پست‌مدرن به استفاده افراطی از شگردهای شکل‌محور، لازم است مقایسه‌ای میان رویکرد کلی داستان‌نویسان رئالیست، مدرنیست و پست‌مدرنیست صورت پذیرد. رئالیست‌ها تلاش می‌کنند اثری به مخاطب ارائه دهند که انسجام کامل داشته و بازتابی از واقعیت باشد؛ اما مدرنیست‌ها ساختار داستان را تحت تأثیر آشفته‌گی‌های روحی و روانی انسان معاصر قرار می‌دهند؛ زیرا به اعتقاد آنها ادبیات باید گزارشی از لایه‌های نامشهود روانی انسان باشد. داستان‌نویسان پست‌مدرن نیز مخالف بازتاب واقعیت در آثارشان هستند و سعی می‌کنند با به‌کارگیری شگردهای شکل‌محور بر جنبه داستانی اثرشان تأکید کنند و از این طریق، انسجام متن را برهم زنند (دلشاد و طهماسی، ۱۴۰۰: ۹۲). ناقدان این حوزه معتقدند این انسجام متن است که دیدگاه خاصی را درباره هستی در ذهن مخاطب ایجاد و دنیای خیالی را جانشین دنیای واقعی می‌کند و خواننده را از راه تخیل، به‌ویژه در داستان‌های رئالیستی، در این فضا قرار می‌دهد (لودج، ۲۰۰۲: ۴۶). تأکید بر جنبه‌های بصری متن و استفاده از اشکال، تصاویر و نقاشی، بیانگر این موضوع است که داستان متشکل از همین واژگان و اشکالی است که در مقابل مخاطب قرار دارد. در نقد پست‌مدرن، یکی از جنبه‌های برجسته فراداستان، برجسته‌سازی بُعد نوشتاری داستان است که با کمک شگردهای مختلفی همچون سپیدنویسی، نقاشی، اشکال هندسی، عمودنویسی، تجزیه‌نویسی و تغییر فونت محقق می‌شود.

۳. شگردهای فرمی پست‌مدرن در *عذابات المتنبي*

کمال ابودیب در *عذابات المتنبي* فی صحبة کمال ابودیب تقریباً از تمامی شگردهای شکل‌محور فوق‌الذکر استفاده کرده است که در ادامه به هریک از آنها اشاره می‌شود. استفاده از این شگردها توسط وی صرفاً به این جهت است که توجه مخاطب را به چگونگی شکل‌گیری داستان متنبی با ابودیب معطوف کند و ذهن او را با شیوه‌های نوین روایت‌پردازی آشنا سازد؛ لذا با این روش، در پی به چالش کشیدن اقتدار کلان‌روایت‌ها در سطح دیداری است؛ کلان‌روایت‌هایی که به باور پست‌مدرن‌ها مدعی کشف معنای نهایی و حقیقت‌اند و کارکرد خود را در این دوران از دست داده‌اند (پیروز و ملک، ۱۳۹۳: ۱۹).

۳-۱. سپیدنویسی

یکی از شگردهای دیداری در رمان پست‌مدرن، این است که نویسنده بخشی از روایت را ناگفته می‌گذارد و به جای آن فضای خالی قرار می‌دهد. یا اینکه اساساً یک یا چند صفحه یا بخشی از یک صفحه را به‌صورت سفید رها می‌کند؛ در اصطلاح به این شگرد «سپیدنویسی» یا «فضای نانوخته» می‌گویند (McHale, 2004: 419). سپیدنویسی عبارت است از سکوت‌هایی عامدانه و غیرعامدانه که موجب گسترش دریافت مخاطب می‌شود و پیامد آن، تفسیرهای بی‌نهایتی است که از متن ارائه

می‌شود (معراجی، ۱۳۹۳: ۷۶). این شگرد، یکی از نمودهای واضح ایده مرگ مؤلف است و هدف از آن، تمرکززدایی از راوی و به حاشیه بردن اوست تا بر اصل عدم قطعیت تأکید شود و زمینه و امکان چندخوانشی متن فراهم آید. استفاده از این شگرد باعث می‌شود مخاطب در پیشبرد روایت مشارکت داشته باشد و بدین ترتیب، به تعداد مخاطبان بالقوه، امکان تفسیرهای مختلف به وجود آید؛ به سخن دیگر، این مخاطب بالقوه فرضی، مخاطب نهفته در متن است؛ یعنی مخاطبی که پس از شکل‌گیری کامل اثر به وجود می‌آید و در کلیت آن پنهان می‌شود (عبدالواحد، ۱۹۹۶: ۱۷). نقطه مقابل سپیدنویسی، تطابق‌پذیری مخاطب است؛ بدین‌شکل که نویسنده تمام معانی متن را آشکار می‌سازد و جایی برای گفتگوی مخاطب با نویسنده بر سر توافق درباره معنا باقی نمی‌گذارد؛ لذا مخاطب تنها به تطابق با متن فراخوانده می‌شود و این فعالیت یک‌سویه برای او لذت چندانی به دنبال ندارد (امانی و آذرنوید، ۱۳۸۳: ۳۴). اما آن‌گاه که نویسنده فضاهایی از متن را خالی می‌گذارد تا مخاطب در راه رسیدن به معنا آنها را پر کند، ذهن خلاق و خیال گسترده مخاطب، او را به کشف ابهامات متن و دنیای عجیب و غریب معانی سوق می‌دهد (جنیت، ۱۹۹۷: ۷۱) و این تعامل دوسویه، لذتی ژرف برای او به ارمغان می‌آورد (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۲۱۶).

ابودیب در عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب بارها از شگرد سپیدنویسی استفاده کرده که موجب فروپاشی زنجیره روابط علی و معلولی شده است و خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهد که خود ادامه روایت را برعهده گیرد؛ از جمله در مقطع زیر که متنبی بعد از اعتراضی که به ابودیب می‌کند (ن.ک: ابودیب، ۱۹۹۶: ۱۰۰)، صفحاتی را در آخر به صورت سفید باقی می‌گذارد (همان: ۱۰۱-۱۰۳) تا مخاطب به مدد ذهن خلاق خویش به آفرینش ادامه اثر دست بزند:

در آسب ما نیل (الذی صلیت علیه و آله) انما الذی صلیت
عنه و علیها صلیت (در دوره ایزدگاری و بعد از آن)
هنا الذی صلیت علیه و آله انما الذی صلیت علیه و آله
مکلفاً علی قدر ذلت یوم ان ایزد علیه صلیت
من ذلک - ایزد یا تو کجای منای بر ما عاقدت ایزد است
سبوتی نه؟ ایزد یا تو کجای منای بر ما عاقدت ایزد است
عنا صلیت علیه و آله صلیت علیه و آله صلیت علیه و آله
الذی صلیت علیه و آله صلیت علیه و آله صلیت علیه و آله

فضای سفید

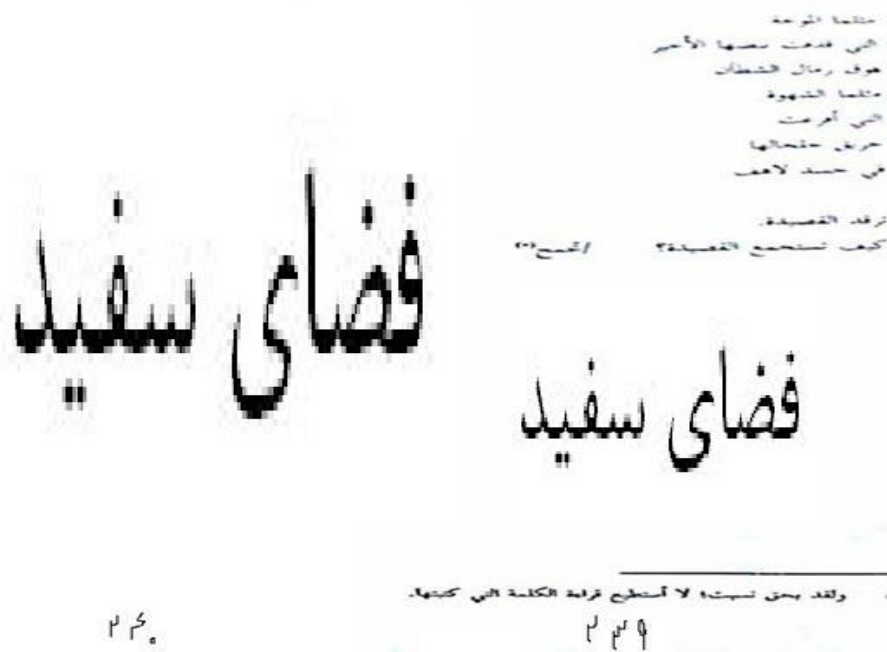
سنا
احسان
سوز
ایزد
سوز
ایزد

۱۰۱

۱۰۰

داشتن قدرت از سوی متنبی و ارائه اعتراض به ابودیب در این مقطع از داستان، از من بودگی متنبی ناشی می‌شود. قدرت‌یافتن من/ متنبی، تدریجاً به استیلاطلبی و سرکوب ابودیب می‌انجامد. تأکید بر من بودگی و برجسته‌شدن آن، با استفاده از دست‌نوشته خود متنبی نشان داده شده است. روایت داستان از سوی متنبی، نوعی گذار از شیوه متعارف روایتگری، گذار از متن مکتوب و تلاش برای تبدیل داستان به کنشی دیداری، منعکس‌کننده روح پست‌مدرنیستی ابودیب است. در واقع ابودیب با این کار، مخاطب را به متن فرامی‌خواند و به نوعی به آن نقش اعطا می‌کند. متنبی به عنوان شخصیتی که پا به دنیای معاصر می‌نهد، قصد بیان این مطلب را دارد که همان قدر که نوشته‌ها و خطوط برای او تنش‌زاست، سپیدنویسی و تغییر شکل نگارش واژه‌ها نیز برایش ارزشمند است؛ بنابراین، تلاش متنبی در این است که «در کنار واژه‌ها از ساختار دیداری ویژه‌ای برای رساندن پیام به مخاطب بهره گیرد» (الماکری، ۱۹۹۱: ۲۱۳). متنبی به ابودیب اعتراض می‌کند که چگونه حقایق تاریخی مربوط به وی را تحریف کرده است؛ و از این اتفاق به مصیبت تعبیر می‌کند. تکذیب واقعیت و ایجاد روایت دیگری از آن، به معنی حرکت ابودیب بر مبنای قطعیت‌زدایی از واقعیت است و گویای این پیام است که در دوران پست‌مدرن با از بین رفتن ارزش‌های سنتی، انسان با نوعی بی‌هویتی خانواده، ملت، وطن و اسطوره روبه‌روست. این بی‌هویتی سبب می‌شود متنبی سکوت کند و ننویسد و صفحاتی را سفید بگذارد. سکوت متنبی مخاطب را به فکر فرو می‌برد تا با کمک طرح‌واره‌های ذهنی‌اش ادامه ذهن آشفته متنبی را تکمیل کند.

در مقطعی دیگر، ابودیب بعد از بیان این مطلب که قصیده‌اش طولانی شده است، از مخاطب می‌پرسد چگونه آن را جمع کند و به پایان برساند؟ سپس بخشی از متن را سفید باقی می‌گذارد و این امکان را برای مخاطب به وجود می‌آورد تا پاسخ خود را برای او در این متن سفید بنویسد (ابودیب، ۱۹۹۶: ۲۳۹):



ابودیب در مقطع فوق مخاطب را به تفسیر اندیشه نهفته در داستان وادار می‌کند. مخاطبی که انتظار دارد ادامه روایت را بخواند، با مطرح شدن سؤال از جانب ابودیب دچار تردید می‌شود. افزون بر این، در حاشیه‌ای که برای توضیح بیشتر کلامش آورده است، این نکته را یادآور می‌شود که نمی‌تواند همه کلماتی را که نوشته است، بخواند و به نتیجه‌ای نمی‌رسد («ولقد بحق نسیت؛ لا أستطيع قراءة الكلمة التي كتبها»^۱ (همان: ۲۳۹). سرگردان‌سازی محض مخاطب، همان چیزی که رسالت پست‌مدرن بر آن بنا شده است. ابودیب در صفحات پایانی عذابات الممتنی، بعد از توضیح درباره شیوه خواندن متن این اثر، روش‌هایی برای مخاطب بیان می‌کند و از این طریق با او وارد گفتگو و تعامل می‌شود:

في قراءة النص أمران تركتهما للقارئ: الأول بدائل ترد مقابل كلمات معينة في النص مسبوقة بالإشارة. إنها بدائل تشكيلية لا أريد الحسم في أمرها؛ وللقارئ حرية مطلقة في التعامل معها: يختار ما يشاء ويقضي ما يشاء أو يجمع بينها في قراءة مركبة. والثاني علامات الترقيم الغائبة (إلا في حالات قليلة لأسباب أجهلها). إن علامات الترقيم التي يضعها المؤلف تفرض لهجة وإيقاعا محددین

على الصوت الإنساني، وقد شئت أن أطلق هذا الصوت من عقالي ليكون حراً مرناً في سبيل تشكيلة
وتشكيل القارئ له. يقول كاف^۲ (همان: ۲۸۱).

تصویر زیر بیانگر شیوه تعامل متنی با مخاطب و همچنین فضاهای سفید برای مشارکت وی
است:

من قرأت النص أمران تركتهما للقارئ: الأول بدائل ترد مقابل كلمات محببة في
مسوقه بالإشارة لـ. إنها بدائل تشكيلة لا تريد الجسم من أمرها، وللقارئ حرية
في التعامل معها: يختار ما يشاء ويقضي ما يشاء أو يسمح بها في قرأة مركبة. و
علامات الترقيم العالمة ولا في حالات قليلة لأسباب أجهلها. إن علامات الترقيم
بصحتها المؤلف تعرض لهجة وإيقاعاً محددين على الصوت الإنساني. وقد شئت أن
هذا الصوت من عقالي ليكون حراً مرناً في سبيل تشكيلة وتشكيل القارئ له.
يقول كاف

فضای سفید

أما أنا، فالألف لام مهم، فإني سجد ككفائي: أفتدعا كما أشاء، وأرغمها في

۲۸۱

عبارت «يقول كاف» و سفیدگذاشتن بخشی از متن، درنگی را برای مخاطب ایجاد می‌کند تا او
را به فکر فروبرد که در فضای سفید چه پیامی نهفته است و او به عنوان مشارکت‌کننده مستقیم متن،
چگونه می‌تواند این پیام را در فضاهای خالی متن منتقل کند. این شیوه روایت هرچند پدیده‌ای
فیزیولوژیک و برون‌متنی است، اما بخش گسترده‌ای از نقش پیام‌رسانی واژگان از طریق آن صورت
می‌پذیرد (بنیس، ۱۹۸۵: ۵۴). ابودیب نیز با استفاده از این شگرد مخاطب را وارد فضای داستان
می‌کند و از او برای تحقق اهداف پست‌مدرن داستان دعوت می‌نماید؛ این بدان جهت است که
ارزش‌دادن به قوه بصری متون معاصر، تلاشی است برای نزدیک کردن هرچه بیشتر خواننده به
نویسنده (الکیسی، ۱۹۸۷: ۶). ابودیب در بخش‌های پایانی عذاب‌ات‌المتنی نیز با درج فضاهای
سفید پایان داستان، متن را بدون فرجام رها می‌کند و از خواننده می‌خواهد بنا بر دریافت
شخصی‌اش آن را تکمیل کند: «س، لکن لا أ...» (ابودیب، ۱۹۹۶: ۲۸۰). این شیوه ابودیب در به
فرجام‌رساندن داستان، هجویه‌ای است بر خود مفهوم فرجام؛ زیرا وی ثابت می‌کند حکایت متنی
و الگوهای معرفتی و حکمی او که یک الگوی تثبیت‌شده در حافظه قوم عرب است، روایتی
پایان‌پذیر است که ابودیب آن را با خوانشی نو از بطن روایت‌های دیرین خلق می‌کند و با
جابه‌جایی‌ها و دگردیسی مجدد، متن دیرین را برمی‌اندازد. می‌توان ارزش این داستان را در همین
تفکر انتقادی برخاسته از فلسفه پست‌مدرنیسم جستجو کرد؛ زیرا پست‌مدرنیسم به دنبال عرضه
داشته‌ای نو برای مخاطب است تا حس قوی‌تری از پدیده‌های عرضه‌ناشدنی به مخاطب افاده کند؛

پدیده‌هایی که در جهان معاصر به مدد امکانات شکل‌پردازانه پست‌مدرنیسم، به مراتب بیشتر از گذشته امکان‌پذیر شده است (لیوتار، ۱۹۹۴: ۸۱).

۲-۳. نقاشی

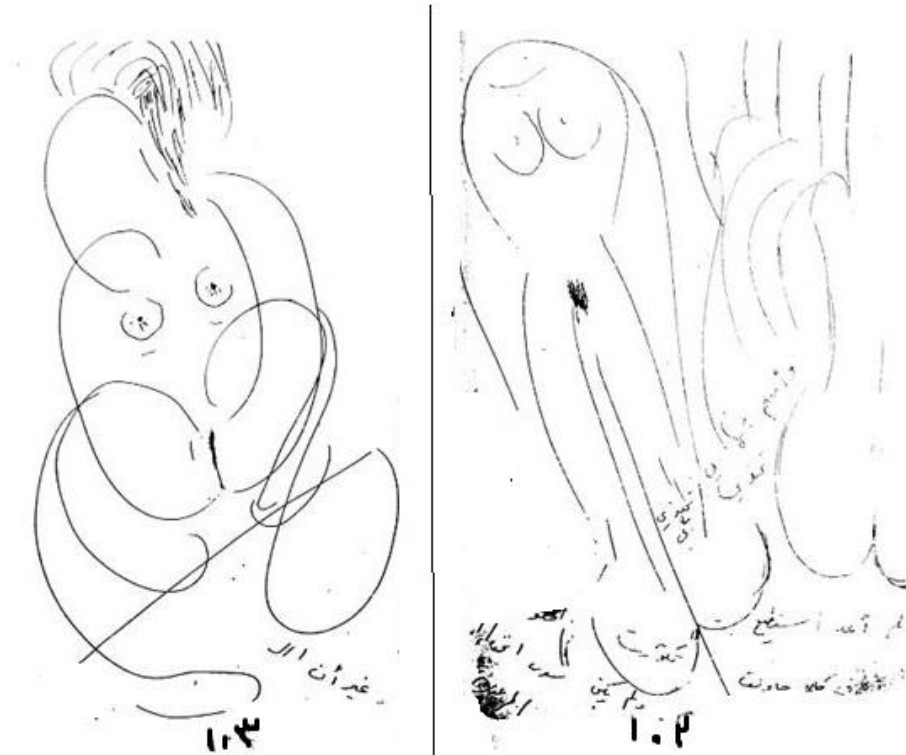
یکی از شگردهای بصری در بیان انگاره‌های پست‌مدرنیستی متون ادبی، استفاده از نقاشی است. پست‌مدرنیسم نقاشی را به‌سوی کیفیاتی عقل‌گریز و آزاداندیشانه و در بسیاری موارد فهم‌ناپذیر و بی‌اعتبارسازی ارزش‌های هنری سوق داد (حسنوند، ۱۳۹۷: ۱۴). ابودیب در عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب با تأکید بر نقاشی‌های متعددی که به قلم ضیاء العزاوي، نقاش مشهور عراق، ترسیم شده است، در راستای اصل عدم قطعیت و تشکیک در باورها و ارزش‌ها عمل می‌کند. نقاشی‌های این اثر به دلیل استفاده از ترکیب‌های ساده و پیرفتی کلی و سطحی در زمره آثار اکسپرسیونیسم قرار می‌گیرد (غانم، ۱۹۹۹: ۱۳) و پیام در آنها از طریق درک هم‌زمان تصویر و متنی منتقل می‌شود که عموماً در حاشیه نقاشی قید می‌شود. در تصویر زیر متنی که از دنیای قدیم پا به عرصه جهان معاصر گذاشته است، وارد تعامل بصری و معنایی با مخاطب می‌شود و فضای داستان را به‌عنوان جزئی از موجودیت خود به همکاری وامی‌دارد. او معتقد است نقاشی را با حرف «الف» شروع کرده و این الف است که ذوب و به اشکال و تصاویر جدیدی تبدیل می‌شود که ساخته و پرداخته ذهن مشوش متنبي است. نقاشی زیر در راستای رسالت پست‌مدرنیستی، تغییری در عادت‌های بصری مخاطب ایجاد می‌کند و او را به فضا و رویدادی جدید سوق می‌دهد (ابودیب، ۱۹۹۶: ۱۰۱):



ابودیب/ نقاش، مخاطب را به گفتگویی بازبینانه با خود دعوت می‌کند و موجودیتش را به‌سان تجربه‌ای نویافته به زندگی روزمره مخاطب عرضه می‌دارد؛ بنابراین، تجربه‌ها و خاطرات گذشته او

از نو مرور می‌شود و ایده‌های وی در نظمی جدید و شرایطی دگرگون فرصت بازبینی می‌یابد. این فرآیند یکی از کارکردهای هنرهای تجسمی در ذهنیت پست‌مدرنیستی است که از آن با عنوان «از آن خودسازی» تعبیر می‌شود. طی این فرآیند، هنرمند پست‌مدرن ایماژها را از آثار پیشینیان و معاصران بیرون کشیده، از آن خود می‌کند و از انحصار تولیدکننده آن خارج می‌کند (حسنوند، ۱۳۹۷: ۱۵). ابودیب با استفاده از این تمهید این پیام را به مخاطب القا می‌کند که اگر متنی در جهان کنون زندگی می‌کرد و شرایط عصر حاضر را تجربه می‌کرد، مسلماً جهان‌بینی او تغییر می‌کرد.

متنی در ادامه، بدون آنکه بر تداعیات ذهنش تعینی قائل شود، با تلفیق نقاشی و دست‌نوشته‌ای دیگر از خود، بر رؤیاهایی تأکید می‌کند که او را احاطه کرده، وادارش می‌کند دست به تجربه‌های هیجان‌انگیز بزند و با مشارکت ذهنی مخاطب، وارد فضای عینیت‌بخشی اندیشه‌اش شود. او در این نقاشی چنین می‌نماید (دست‌نوشته پایین نقاشی) که نیروی درونی او به طراحی زیبا و منطقی نقاشی گرایش دارد؛ اما این خود نقاشی‌ها هستند که شکل می‌گیرند و ترسیم می‌شوند. مخاطب نیز بسته به ماهیت پست‌مدرنیستی این نقاشی، مفاهیم و تداعی‌های متفاوت و متناقضی را از درون آن پیدا می‌کند. ابودیب/ نقاش به واسطه گذر از حصار محدوده‌های فرمی و به‌کارگرفتن تجربه‌های حسی-مفهومی مخاطب، پا را از عرصه‌های مفهومی فراتر می‌گذارد و نقاشی‌ای ترسیم می‌کند که گستره‌ای موقت برای هستی‌یافتن داشته باشد؛ زیرا سرعت تغییر ایده‌ها و الگوهای ذهنی، یکی از اصول محوری تفکر پست‌مدرنیستی است (مروان، ۲۰۱۳: ۳۷)؛ تصویر زیر بیانگر این مسئله است (ابودیب، ۱۹۹۶: ۱۰۳):



در ادامه ابودیب/ نقاش، حاشیه‌هایی را در چند نقاشی دیگر می‌گنجانند که ارتباطات مفهومی به همراه دارد؛ اما این نقاشی‌ها دارای پیچیدگی خاصی هستند و آن‌قدر ساده نیستند که فقط یک مفهوم را به مخاطب منتقل کند. خطوط مشوش در هریک از این نقاشی‌ها آکنده از پیچیدگی و ابهام است و کارکرد چندمعنایی و متغیر دارد. به نظر می‌رسد ابودیب/ نقاش قصد دارد مخاطب را درگیر روایت نقاشی‌هایش کند تا مفاهیم آن را به چستی و چگونگی رخدادهای آن ارتباط دهد. با این تفسیر، ابودیب/ نقاش هرگز توضیحی درباره این نقاشی‌ها نمی‌دهد و می‌گذارد دریافت‌های متفاوت و متناقض مخاطب، به غنای اثرش بیفزاید.

در آخرین نقاشی، چهره‌ای مبهم دیده می‌شود که در حاشیه آن عباراتی برای توضیح و درک بهتر تصویر درج شده است. ابودیب/ نقاش با تلفیق تصویر و متن، مشارکت بیننده را برای اتمام فرآیند معنایی اثر به یاری می‌طلبد. در این متن مشخص است که متنی از مردی که در قاب تصویر نقاشی شده است، تقاضا دارد شمعی را در فضای باز روشن نماید و بگذارد نسیم ملایم شعله شمع را خاموش کند:

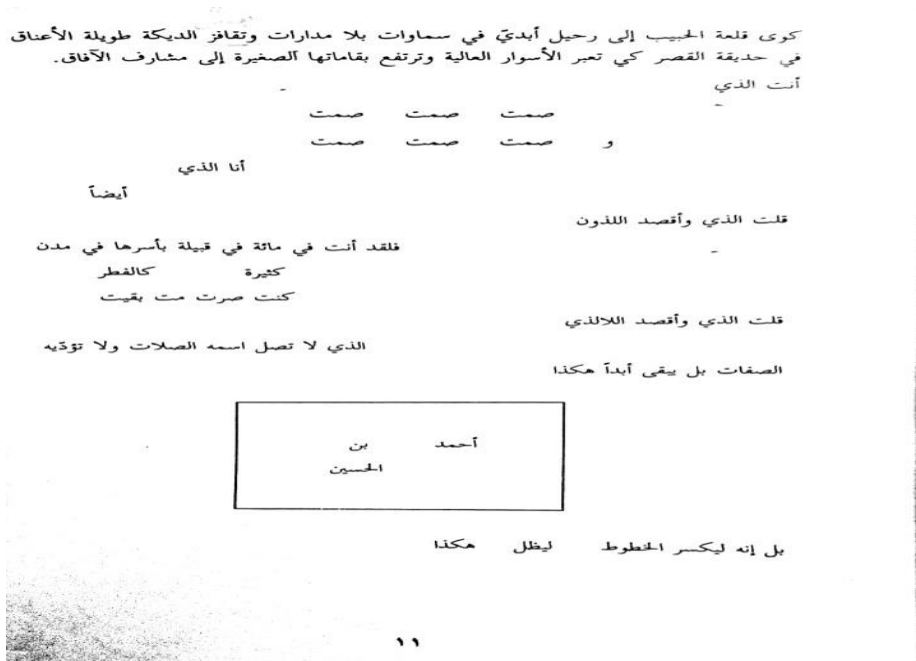


ابودیپ/ نقاش با این تمهید، نوعی توهم عینیت و مکان‌بندی به نقاشی می‌بخشد و مخاطب به‌واسطه تصویر نامتعارف و درهم‌ریخته آن، وارد دنیای به‌تصویرکشیده وی می‌شود و از طریق نشانه‌هایی که به او داده می‌شود، نقش کنش‌گر را ایفا می‌کند. ابودیپ/ نقاش می‌توانست این درخواست را با تصویر واضح‌تری ارائه کند؛ اما با تأسی از ماهیت فلسفه پست‌مدرن قصد برهم‌زدن عادت‌واره‌های روزمره و طبیعی را دارد، تا با این کار مخاطب را به فضای نشانه‌معناشناسی تازه‌ای وارد کند. این پیش‌فرض نشان می‌دهد که ابودیپ/ نقاش از ایجاد توهم واقع‌نمایانه، هدفی معنادار را دنبال می‌کند. با تعمقی بیشتر در تصویر و متن فوق چنین دریافت می‌شود که جهت‌گیری گفتمانی ابودیپ در پردازش متن/ نقاشی، برون‌گرایانه نیست؛ یعنی قصد ندارد به شیوه نقاشی کلاسیک مخاطب را به مدلول بیرونی آنها ارجاع دهد، بلکه سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند مخاطب را با ذات اشیاء درون تصویر از قبیل مرد، شمع و فضای تاریک موجود به‌نحوی ملموس نزدیک سازد. این شگرد تا حد زیادی منطبق بر دیدگاه فرمالیست‌ها درباره نقاشی است که درون‌مایه و محتوا را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و بر قوام و غنای فرم تأکید فراوان دارند (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۵).

۳-۳. اشکال هندسی

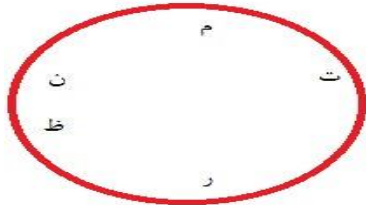
تصاویر مندرج در متون ادبی پست‌مدرن گاه در خلال کادرهای هندسی، اعم از مستطیل، دایره و مربع قرار می‌گیرد تا نوعی تغییر روند در فرم اثر ایجاد کند و تأثیری مضاعف بر مخاطب داشته باشد. «برخی از تصویرگران از خط‌های حاشیه‌ای ساده یا تزئینی استفاده می‌کنند تا متن یا تصویرهایشان را بپروانند، تأثیر و جذابیت داستان را افزایش دهند و در خواننده کشش بیشتری ایجاد کنند» (کومینس، ۱۳۷۷: ۳۲). متفاوت‌بودن نوع تصویر و کادربندی در اثر ادبی باعث زیباتر شدن و افزایش جذابیت آن برای مخاطب می‌شود. برای این کار، کادربندی‌ها به‌گونه‌ای سیال

صورت می‌پذیرد و طی صفحات، حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. تنوع کادربندی و استفاده از اشکال هندسی در تصویر زیر از عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب مشهود است. ابوديب در این بخش به عنوان شخصیت داستان وارد جهان متن می‌شود و به طور پیاپی از متنی سؤال می‌پرسد و متنی نیز سکوت می‌کند؛ به همین جهت ابوديب، متنی را در کادری محصور و او را وارد فضایی تیره و تاریک می‌کند. متنی بعد از شکستن حصارهایی که ابوديب برای وی ساخته است، به دنیای سراسر تاریک او وارد و در آن گم می‌شود؛ بنابراین، واژه‌ها و تصاویر به گونه‌ای با هم تعامل دارند که خواننده با دانش و تجربه خود شکاف‌ها و رابطه‌های بیان‌نشده را تکمیل می‌کند (ابوديب، ۱۹۹۶: ۱۱):



ابوديب در مقطعی دیگر، برای جذب بیشتر مخاطب و تنوع بخشی به اثرش، از کادر دایره برای چینش واژگان بهره می‌گیرد. وی با کنار هم چیدن حروف «م، ن، ظ، ر، ت» به صورت دایره‌وار، منظره‌ای را برای مخاطب ایجاد می‌کند که در آن دید و افق واژه نیز دایره‌وار است. چنین به نظر می‌رسد که وی از ترکیب حروف «م، ن، ظ، ر، ت»، قصد القای فعل «نظرتم» و یا اسم «منظرة» را در قالب تجزیه‌نویسی دارد و با این شگرد قصد مشارکت دادن بیشتر مخاطب را در تکمیل ادامه متن و تشخیص پایان‌های متعدد این مقطع از داستان دارد. قراردادن فضاهاى سفید در اطراف این دایره نیز می‌تواند دال بر این باشد که ابوديب ذهن مخاطب را درگیر می‌سازد تا مخاطب به مفهوم مدنظر او رجوع کند و در این گردش ذهنی با وی همراه شود:

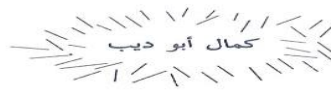
فضای سفید



فضای سفید

۲۵۰

در مقطعی دیگر نیز نام کمال ابودیب در قالب کادری دایره‌وار در متن قرار می‌گیرد تا زیبایی‌های بصری این اثر دوچندان شود:



۶۹

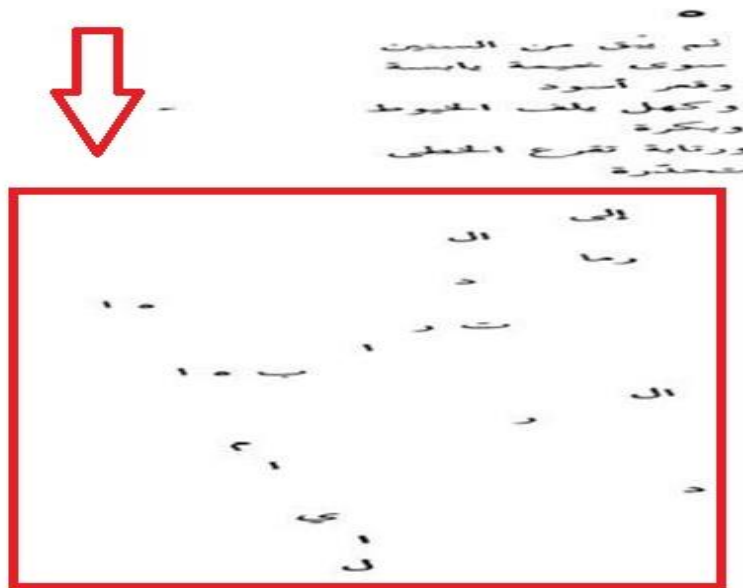
در مجموع می‌توان گفت ابودیب ترکیب عناصر بصری عذابات المثنیٰ فی صحبة کمال ابودیب را بر اساس کادر بصری که در اختیار دارد، سازمان‌دهی می‌کند. وی به‌خوبی می‌داند که محدوده و فضای این اثر به هر شکلی که انتخاب شود، در تاثیرگذاری بر نیروهای بصری و ترکیب آنها با یکدیگر مؤثر است؛ لذا با انتخاب بخشی از فضا و جداساختن آن از سایر بخش‌ها و فضاهای پیرامون بل کمک اشکال هندسی، دو عمل انجام می‌دهد: اول اینکه ارتباط اشکال هندسی را با محدوده داخلی متن برقرار می‌کند و انرژی بصری را که از درون به بیرون گرایش دارد، محصور می‌سازد؛ دوم اینکه انرژی‌های بصری بیرون از اشکال هندسی را که می‌خواهند به درون آن نفوذ کنند، به کنترل در خواهد آورد؛ بنابراین، بسنده‌نکردن ابودیب در روایت‌گری در این اثر به شیوه متعارف و فراتر رفتن از متن مکتوب و تلاش برای تبدیل آن به کنشی میان‌رشته‌ای و چندرسانه‌ای، منعکس‌کننده جهان‌بینی پسامدرنی وی است.

۳-۴. عمودنویسی

یکی از تمهیدات فرمی و بصری در آثار پست‌مدرن، هنجارشکنی در نحوه نگارش و چینش واژگان است. این شگرد درصدد آشنایی‌زدایی از منطق و عقلانیت حاکم بر ساختار فضایی متون دوران پیشامدرن است که یکی از راه‌های دیداریِ بازشناخت شعر از نثر است؛ طوری که در نحوه چینش

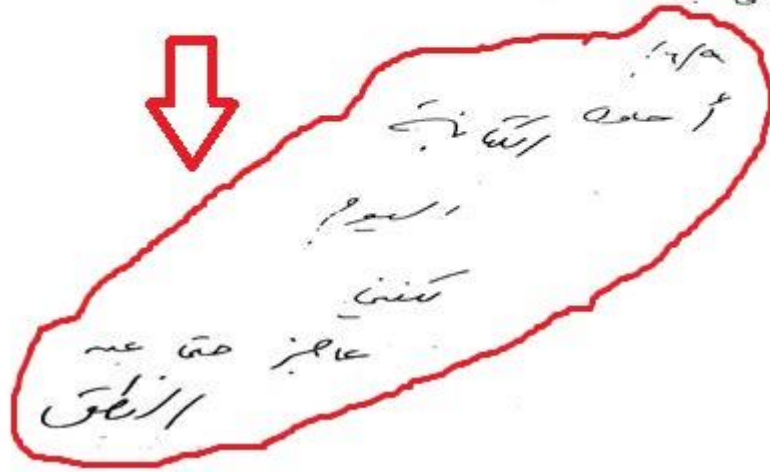
واژگان در شعر، به‌ویژه شعر نو، عمودنویسی غالب است؛ اما در متون نثری، غالباً ساختار نظم واژگان، افقی است. در داستان‌های پسامدرنیستی، واژه‌آرایی و صفحه‌آرایی داستان، بدعت‌گذارانه است. استفاده از این سبک، بیش از هر چیز خواننده را بر آن می‌دارد تا به جای همذات‌پنداری با راوی و شخصیت‌های داستان، درگیر بازی‌های کلامی شود و در نتیجه، از تصنعی‌بودن فضای داستان آگاهی یابد (پابنده، ۱۳۸۵: ۲۲۹). مک‌هیل این درهم‌ریختگی و آشفتگی را جابه‌جایی فضایی واژگان می‌نامد و بر این باور است که این شگرد، کارکردی هستی‌شناختی دارد (McHale, 2004: 418). نویسنده پست‌مدرن از این شیوه برای برجسته‌سازی متن داستان استفاده می‌کند؛ بنابراین، به جهان واقعی خواننده اثر ورود پیدا کرده، آن‌گونه که می‌خواهد اندیشه‌اش را تثبیت می‌نماید (الواد، ۱۹۸۵: ۷۵).

ابودیب در بخش‌های متعددی از عذاب‌ات‌المتنبی فی صحبة کمال ابودیب، نظم سنتی واژگان را درهم می‌ریزد و آنها را در فضاها نامعمول متن جای می‌دهد؛ برای مثال، در تصویر زیر با استفاده از واژگان ازهم‌گسیخته و درهم‌شکسته، متنبی را در هیئت پیرمردی فرتوت و درهم‌شکسته به تصویر می‌کشد و از این رهگذر، همبستگی خاصی میان واژگان و مفهوم به‌انتهارسیدن عمر انسان برقرار می‌کند. ابودیب با تغییر فضای واژگان پیرمردی/متنبی را به تصویر می‌کشد که تنها و بی‌کس در گوشه‌ای به گردوغبار باقی مانده بر تاروپود خیمه نگاه می‌کند. تصویرسازی و تکرار واژگان «إلی الرماد تری بها» طوری است که عمر از دست‌رفته پیرمرد/متنبی را برای مخاطب تداعی می‌کند. او عمر پیرمرد و خاکستر که در حال از بین رفتن است را با ازهم‌پاشیدگی حروف همراه می‌سازد؛ گویی باد همان‌گونه که خاکستر را با خود می‌برد، عمر از دست‌رفته پیرمرد را نیز می‌برد و مخاطب این تداعی را با چینش حروف ازهم‌گسیخته متن درمی‌یابد. تداعی عموماً برای ارائه اساسی‌ترین دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری شخصیت‌های داستان و بیان احساسات مخفی و مافی‌الضمیر آنها به‌کار می‌رود (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۲). معنا‌باختگی الگوهای فکری و حکمی متنبی نیز از این تصویر استنباط می‌شود:



مخاطب با نگاه به چنین متن‌های بی‌نظمی دچار گیجی و آشفتگی ذهنی می‌شود؛ اما به دنبال پیدا کردن رابطه‌ای میان این بی‌نظمی و معناست و بر حسب زمینه و نوع چینش واژگان، پیام مورد نظر ابودیب را استنباط می‌کند؛ برای مثال، بخشی از یک داستان که در قالب سرود نوشته می‌شود و واژگان به شکل صفوف منظم و با یک عرض و طول مشخص قرار می‌گیرند، می‌تواند نمونه‌ی عینی کارناوال یا جشن شادی باشد؛ انگار که خود واژگان به صورت عینی برگزارکننده کارناوال هستند (McHale, 2004: 417). این‌گونه می‌شود که متن فوق حضور خود را برجسته کرده، باعث تشکیک خواننده در جهان واقعی خود و جهان متن می‌شود. چنین کارکردی از جابه‌جایی واژگان را در دست‌نوشته متنی «أحاول الكتابة اليوم لكنني عاجز حتى عنه النطق» در تصویر زیر نیز می‌توان مشاهده کرد:

كلمة أهدت عن لغة المذكر تشبهاً مع تعاليد سناً
 مأساوية . قد يكون العبودية أحياناً علوية من
 عصابات من الخبز وكما أنها قد تكون من سوء التقادير
 وقد خفي التقليد المتبع طيب الحقيقة . من هنا علي
 أنه صور بغير الصدور وألوان الحفنة واللمعات .
 وبين بقوله هذه الأبيات سئلوني في سريره
 البردي شيئاً يستحقاً وندوة عسرة . أحسن ذيل
 عنه تمام



مخاطب در مدت خوانش عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب، با شیوه نگارش افقی ابودیب مأنوس است؛ اما در این بخش، ناگهان غافلگیر می شود و از متن به معنا و از معنا به متن رجوع می کند و به دنبال هدف متنبی از این شیوه بیان می گردد. در این تصویر، چنین برای مخاطب تداعی می شود که متنبی خسته شده است و در حالی که قدم می زند، جهان متن را رها کرده، از صفحه خارج می شود و پا را از واژگان و سطور فراتر می گذارد. با این شگرد، ابودیب مخاطب را در سرگردانی و گیجی رها می کند. همبستگی معنا و شگرد فرمی در این بخش، به تردید و تشکیک مخاطب در واقعی یا تخیلی بودن جهان داستان منجر می شود. افزون بر این، ابودیب در مقطعی دیگر، سرگردانی متنبی را در متن، با چیدمان عمودی و البته متشتت به مخاطب عرضه می دارد. استفاده از نقطه چین و فضاهای خالی نیز بر عدم قطعیت این بخش از داستان می افزاید و در هستی شناسی مخاطب اثر مستقیم می گذارد:

لم أعد أراك

أنت

یا...یا

یا...یا

یا...یا

كأنما يسقط صوتي الأخير

في بئرک

فتنلعل الکلمات^۳ (ابودیپ، ۱۹۹۶: ۱۷۴).

طرح سقوط به پایین با ثبت چندباره «یا.../یا.../یا...» خواننده را وارد دنیای داستانی و خیالی ذهن ابودیپ می‌سازد و او را همراه با متنی در وادی سقوط قرار می‌دهد تا سختی سقوط خیالی را احساس کند.

۳-۵. تجزیه‌نویسی

از دیگر تمهیدهای فرمی در متون پست‌مدرنیستی، می‌توان به استفاده از صورت نوشتاری کلمات به صورت مجزا و تفکیک شده اشاره کرد که این چیدمان مجزا، کیفیتی تجسمی به متن می‌بخشد (منتشلو، ۱۳۹۱: ۲۹). نویسنده در قسمتی از متن که مربوط به شطیحات ذهنی متنی است، با ایجاد ارتباط میان عنوان این بخش و محتوای متن، اجزاء آن را شبیه بازنمودی از شکل سخن‌گفتن رمال‌ها به صورت تکه‌تکه و پس‌وپیش کردن حروف واحد بیان می‌کند. پیام این شگرد به مخاطب می‌تواند این نکته باشد که خواننده می‌تواند مضمون را بر اساس ریشه‌های لغوی و اشتقاق‌های متفاوتی دریافت کند و قضاوت و تفسیر را برعهده گیرد:

من التقلیبات الجنیة

إقرأ ← إرق ← إرق.

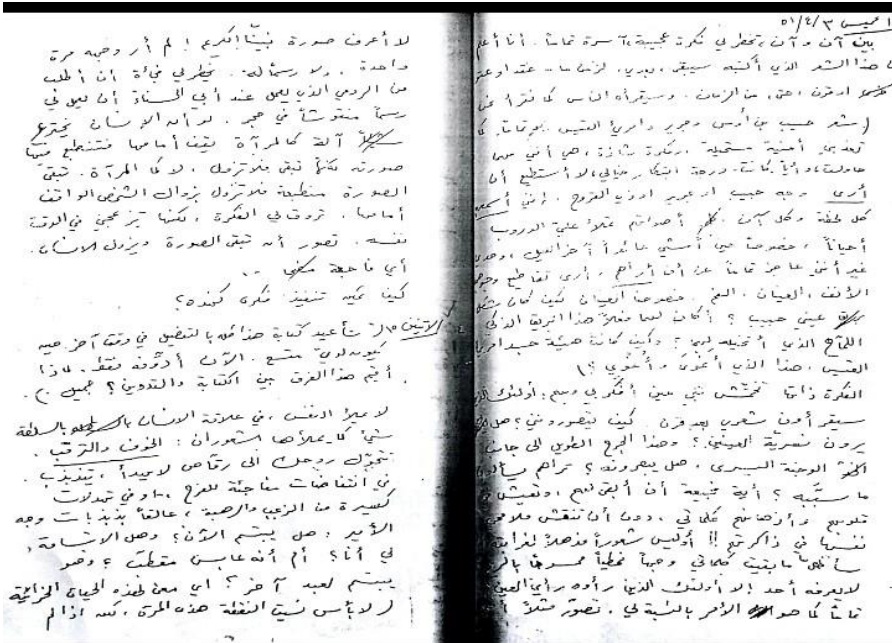
ح ل م ← ل م ح ← م ل ح ← ل ح م ← م ح ل ← ح م ل.

ان ا ن ا (ابودیپ، ۱۹۹۶: ۲۶۳).

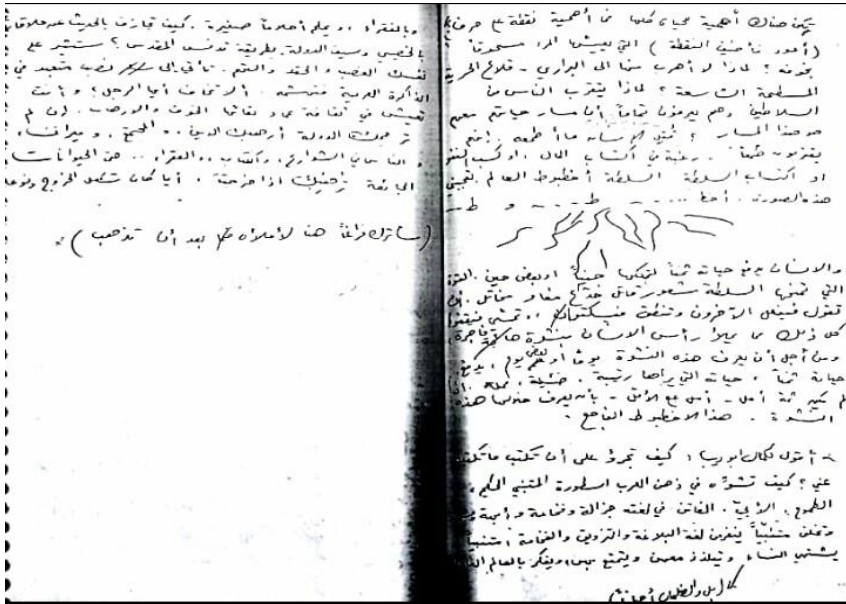
بنا بر اعتقاد مک‌هیل متن پست‌مدرنیستی با رسم الخط کزریخت و درهم و برهم، بر واقعی بودن خود پافشاری می‌کند (McHale, 2004: 414)؛ لذا استفاده از این سازوکار بصری، خط بطلان کشیدن و تأکید بر فروپاشی این تصور سنتی است که داستان مجموعه‌ای از حروف منظم در سطور افقی منظم است که رونوشتی خیالی از واقعیت بیرونی است و یک معنای ثابت و لایتغیر دارد.

۳-۶. تغییر فونت

تغییر فونت داستان‌های پست‌مدرن، علاوه بر برجسته‌سازی متن، برای ایجاد گسست بصری یا افاده معانی ضمنی دیگر نیز به کار می‌رود (منتشلو، ۱۳۹۱: ۴۶). ابودیپ در عذابات‌المتنبی فی صحبة کمال أبودیپ، با استفاده از این شگرد به دنبال نشان‌دادن مصداقی خصیصه‌نما از شکل‌پردازی پست‌مدرن به خواننده است. وی با ورود به دنیای داستان و با دست‌نوشته‌ای از متنبی، فونت داستان را تغییر می‌دهد و با این کار، ساختار پست‌مدرنیستی اثرش را برجسته می‌کند:



در توضیح دست نوشته متنبنی باید افزود که داشتن قدرت از سوی وی و اعتراض به ابودیب بر من بودگی و استیلا طلبی او و در نتیجه، سرکوب ابودیب می انجامد. تغییر فونت داستان نیز نوعی فرارفتن از شیوه متعارف روایت گری، فرارفتن از متن مکتوب و تلاش برای تبدیل داستان به کنشی میان رشته ای و چند رسانه ای (دیداری- نوشتاری) است که منعکس کننده رویکرد پست مدرنیستی ابودیب است. متنبنی در ادامه علاوه بر بهره بردن از دست خط و ایجاد تغییر در فونت اصلی، بازی های بصری دیگری نیز برای مخاطب به وجود می آورد:



۴. نتیجه

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش، باید گفت بخش گسترده‌ای از انگاره‌های پست‌مدرنیستی در *عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب*، به‌واسطه سازوکارهای فرم‌محور و با تأکید بر اصل عدم قطعیت نمود می‌یابد. کمال ابودیب در این اثر از برخی هنرهای بصری و تجسمی همچون نقاشی، سپیدنویسی، تجزیه‌نویسی و همچنین دست‌کاری عامدانه شکل‌های سنتی سطور شعر و نثر و استفاده از اشکال هندسی در نگارش جملات و واژگان استفاده کرده است. وی بخش‌های متعددی از روایت متنبی را خالی می‌گذارد و به جای ادامه روایت رخدادها، چند نقطه قرار می‌دهد (سپیدنویسی) و یا اینکه یک یا چند صفحه را به‌صورت سفید رها می‌کند. وی در بخش‌های مختلف این اثر، نحوه نگارش و چینش واژگان را به هم می‌ریزد (عمودنویسی، تجزیه‌نویسی و تغییر فونت متن) و بیش از هر چیز، خواننده را وادار می‌کند تا به‌جای همذات‌پنداری با راوی و شخصیت‌های داستان، درگیر بازی‌های کلامی شود و از تصنعی‌بودن فضای داستان آگاهی یابد. در نقاشی‌های این اثر متنبی از دنیای قدیم پا به عرصه جهان معاصر می‌گذارد و وارد تعامل بصری با مخاطب می‌شود و فضای داستان را به‌عنوان جزئی از موجودیت خود به همکاری وامی‌دارد. مخاطب به‌واسطه تصویر نامتعارف و درهم‌ریخته نقاشی‌ها، وارد دنیای به‌تصویرکشیده متنبی می‌شود و از طریق نشانه‌هایی که به او داده می‌شود، نقش کنش‌گر را ایفا می‌کند. متفاوت‌بودن نوع تصویر و کادربندی‌های مشوش و استفاده از اشکال هندسی در بخش‌های مختلف این اثر نیز، نوعی تغییر روند در فرم ایجاد می‌کند و تأثیری مضاعف بر مخاطب می‌گذارد.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش، باید گفت پیام‌هایی که ابودیب با استفاده از شگردهای شکل‌محور در صدد انتقال آن به مخاطب است، عبارت‌اند از: به‌هم‌ریختن کلان‌روایت متنبی، فروپاشی نظم هندسی متن، ایجاد هرج‌ومرج در سنت‌های داستان‌نویسی، کاستن از مرکزیت متن اصلی و تمرکز بر حاشیه متن. او با کمک این شگردها ذهن مخاطب را به زوایای پنهان شکل‌گیری داستان خود با متنبی معطوف می‌کند تا با این ترفند، اقتدار کلان‌روایت‌ها را در سطح دیداری به چالش کشد. او با سکوت‌های عامدانه در متن، زمینه ارائه تفسیرهای بی‌نهایت را برای مخاطب فراهم می‌آورد و ذهن خلاق و خیال‌گسترده او را به کشف ابهامات متن و دنیای عجیب و غریب معانی آن سوق می‌دهد و این تعامل دوسویه، لذتی ژرف را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد. در ارتباط با پیام‌های نقاشی‌های این اثر نیز باید گفت ماهیت ترسیم آنها بر اصل عدم قطعیت و تشکیک در باورها و ارزش‌های سنتی داستان‌متنبی تأکید دارد.

پی‌نوشت

۱. حقیقتاً فراموش کردم؛ نمی‌توانم کلماتی را که نوشته‌ام، بخوانم.
۲. به‌هنگام مطالعه این اثر، دو مسأله را به خواننده واگذار می‌کنم. نخست علائمی است که در مقابل برخی از واژگان خاص قرار دارد که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. این علائم، قطعیت چندانی ندارد و خواننده می‌تواند برداشت آزادانه‌ای از آنها داشته‌باشد؛ آنچه را که می‌پسندد انتخاب کند و به مابقی اعتنایی نکند و یا خوانشی ترکیبی از هردو داشته‌باشد. نکته دوم، درباره علائم سجاوندی محذوف است که البته در برخی از جاها بدون دلیل، ذکر شده‌است؛ این علائم بیانگر سلطه صدا و پژواکی است که مدت‌ها بر صدای انسان چیره است. قصد داشتم این صدا از زبان من بیان شود تا آزادانه‌تر ارائه گردد (راوی: کاف).
۳. دیگر نمی‌بینمت.... تو.... ای... ای... ای... گویا پژواک اخیرم در چاه تو سقوط می‌کند و آن چاه واژگانم را می‌بلعد.

منابع

- أبوديب، كمال (۱۹۹۶)، عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب والعكس بالعكس، بيروت، الساقی، اعظمی، حسن و همكاران (۱۳۹۸)، «دراسة مقارنة في تيار الوعي بين روايتي ما تبقى لكم لغسان كنفاني و شازدة احتجاب لهوشنك كلشيري»، «ادب عربي، دورة ۱۱، ش ۱، ۲۱۷-۲۳۹.
- امانی، غفور و فریده آذر نوید (۱۳۸۳)، ادبیات کودکان و نوجوانان، اردبیل، نیما کتیبه.
- بنیس، محمد (۱۹۸۵)، حدائتة السؤال بخصوص الحدائتة العربية في الشعر والثقافة، بيروت، دار التنوير.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵)، «مرگ مؤلف در نظریه‌های ادبی جدید»، نامه فرهنگستان، دورة ۸، ش ۴، ۲۶-۴۴.
- پیروز، غلامرضا و سروناز ملک (۱۳۹۳)، «بررسی شگرد بازی‌های شکلی و چابی در رمان‌های پسامدرن فارسی دهه هشتاد»، ادبیات پارسی معاصر، دورة ۴، ش ۳، ۱۵-۳۷.
- پیری، فاطمه و همکاران (۱۳۹۹)، «ترامنتیت در عذابات المتنبي في صحبة كمال أبوديب بر اساس نظریه ژرار ژنت»، لسان مبین، دورة ۱۳، ش ۴۶، ۱-۲۳.
- پیری، فاطمه و همکاران (۱۳۹۹)، «فرا داستان تاریخ‌نگارانه در عذابات المتنبي في صحبة كمال ابوديب و العكس بالعكس اثر كمال ابوديب»، نقد ادب معاصر عربي، دورة ۱۰، ش ۱۹، ۲۵-۴۸.
- جعفری کمان‌گر، فاطمه (۱۳۹۵)، «بررسی عوامل ساختاری و محتوایی تشکیک پسامدرن در رمان هیس»، پژوهش‌های ادبی، دورة ۱۳، ش ۵۴، ۳۱-۶۶.
- جمالی، مریم (۱۳۹۴)، «مقدمه‌ای بر مفهوم فرم و فرمالیسم در هنر مدرن»، فلسفه تحلیلی، دورة ۱۵، ش ۲۸، ۵-۳۳.
- جینیت، جیرار (۱۹۹۷)، «حالة مزدوجة للكلمات»، ترجمة مالك سلمان، دمشق، الكتابات المعاصرة. السنة ۵، العدد ۱۸، ۵۶-۷۷.
- حسنوند، محمدکاظم (۱۳۹۷)، «درآمدی بر پست‌مدرنیسم و تجلی آن در هنرهای تجسمی»، مبانی نظری هنرهای تجسمی، دورة ۳، ش ۵، ۵-۲۰.
- خسرو نژاد، مرتضی (۱۳۸۲)، معصومیت و تجربه؛ درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک، تهران، مرکز.
- دلشاد، شهرام و جعفر طهماسبی (۱۴۰۰)، «فرآیند فراروایت در رمان عین الفرس از میلودی شخموم»، ادب عربي، دورة ۱۳، ش ۳، ۸۷-۱۰۴.

- دهبانی پور، رضا و یاسین خرم پور (١٣٩٥)، «بررسی مولفه های پست مدرنیسم و عوامل مرتبط با آن: مورد مطالعه جوانان شهر یزد»، مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، دوره ٤، ش ٤، ٥٣-٧٧.
- عبدالواحد، محمود عباس (١٩٩٦)، قراءه النص وجماليات بين مذاهب الغربية الحديثة وتراثنا النقدي: دراسة مقارنة، القاهرة، دار الفكر العربي.
- غانم، محمداحمد (١٩٩٩)، القيم التعبيرية في فن الرسم في القرن العشرين، بيروت، الفنون الجميلة.
- الكبيسي، عامر خضير (١٩٨٧)، الفكر التنظيمي بين الحداثة وما بعد الحداثة، الرياض، جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية.
- كومينس، جولي (١٣٧٧)، «هفت روش برای تصویرگری کتاب کودك»، پژوهش نامه ادبيات كودك و نوجوان، دوره ٤، ش ١١، ٢٨-٣٣.
- لودج، ديفيد (٢٠٠٢)، الفن الروائي، ترجمة ماهر البطوطي، القاهرة، المجلس الأعلى للثقافة.
- ليوتار، جان فرانسوا (١٩٩٤)، الوضع ما بعد الحداثي، ترجمة أحمد حسان، القاهرة، دار شقيقات.
- الماكري، محمد (١٩٩١)، الشكل والخطاب: مدخل لتحليل ظاهراتي، بيروت، المركز الثقافي العربي.
- مروان، فتحى (٢٠١٣)، «سؤال الهوية في عصر ما بعد الحداثة من خلال كتاب خطاب الهوية لعلي حرب»، رسالة الماجستير، جامعة اسطيف.
- معراجي، آرمان (١٣٩٣)، «بررسی عناصر پست مدرنیستی در قالب های کلاسیک شعر معاصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- منتشلو، معصومه (١٣٩١)، «بررسی جنبه های نگارشی و بصری داستان های پست مدرن فارسی دهه ٧٠ و ٨٠»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان.
- الواد، حسين (١٩٨٥)، في مناهج الدراسات الأدبية، الطبعة الثانية، المغرب، منشورات الجامعة.

McHale, Brian (2004), *Postmodernist Fiction*, London, Routledge.

Reference

- Abdelwahed, Mahmoud Abbas (1996), *Studying the text and its beauties in terms of contemporary Western schools and our traditional critique: a comparative study. First Edition*, Cairo, Dar Al-Fikr Al-Arabi, [in Arabic].
- Abudeeb, Kamal (1996), *Al-Mutanabbi's torment in the company of Kamal Abu Deeb and vice versa*, First Edition, Beirut, Al-Saqi, [in Arabic].
- Al Kubaisi, Amer Khudair (1987), *Organizational thought between modernity and postmodernism*, First Edition, Riyadh, Naif Arab University for Security Sciences, [in Arabic].
- Al-Makri, Muhammad (1991), *Form and Discourse: An Introduction to Phenomenological Analysis*, First Edition, Beirut, Arab Cultural Center, [in Arabic].
- Amani, Ghafoor, Azaravid, Farideh (2014), *Children and Adolescent Literature*. First Edition. Ardabil, Nima inscription, [in Persian].
- Azami, Hasan & Others (2019), "A Comparative Study of Stream of Consciousness Between Qassan Kanfani's Novel Ma Tabaqqa Lakum? and Hooshang Golshiri's Novel Shazdeh Ehtejab", *Arabic literature*, Volume 11, Issue 1, 217-239, [in Persian].
- Bennis, Mohamed (1985), *The modernity of the question - about Arab modernity in poetry and culture*, First Edition, Beirut, Dar Al-Tanweer, [in Arabic].
- Cummins, Julie (1998), "Seven Ways to Illustrate a Children's Book", *Journal of Children and Adolescent Literature*, Volume 4, Issue 11, 28-32, [in Persian].

- Dehbanipor, Reza & Yasin Khorampour (2016), "Examination of postmodernism and its related factors Youth study in Yazd", *Journal of Socio-Cultural Development Studies*, Volume 4, Issue 4, 53-77, [in Persian].
- Delshad, Shahram & Tahmasbe, Jaafar (2021), "The Process of Meta-Narration in the Novel Ein Al-Fars, by the Melody Shaghmun", *Arabic literature*, Volume 13, Issue 3, 87-104, [in Persian].
- El-Wad, Hussein (1985), *Methods of studying literature*, second edition, Morocco, University Publications, [in Arabic].
- Gérard, Gerard (1997), "Double case of words, Translation, Malik Salman, Damascus", *Contemporary Writings*, Volume 5, Issue 18, 56-77, [in Arabic].
- Ghanem, Mohamed Ahmed (1999), *Expressive values in the art of painting in the twentieth century*, First Edition, Beirut, Fine Arts, [in Arabic].
- Hasanvand, Mohammad kazem (2018), "An Introduction to Postmodernism & its Manifestation in Visual Arts", *Theoretical Principles of Visual Arts*. Volume 3, Issue 1, 5-20, [in Persian].
- Ja'fari Kamangar, Fatemeh (2017), "Investigation of Structural and Content Elements of Post Modern Ambiguity in Novel Hiss", *Literary Research*, Volume 13, Issue 54, 31-66, [in Persian].
- Jamali, Maryam (2015), "An introduction to the concept of form and formalism in modern art", *Analytical Philosophy*, Volume 11, Number 28, 5-33, [in Persian].
- Khosrownejad. Morteza (2003), *Innocence and Experience: An Introduction to the Philosophy of Children's Literature*, First Edition, Central Tehran, [in Persian].
- Lodge, David (2002), *The Art of Fiction*, Translated Maher Al-Batouti, Cairo, The Supreme Council for the Culture, [in Arabic].
- Lyotard, Jean François (1994), *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, University of Minnesota Press, [in Arabic].
- Marwan, Fathi (2013), "The Question of Identity in the Postmodern Era through Ali Harb's Discourse on Identity", *Setif University*, Master's thesis, [in Arabic].
- Montashloo, Masoumeh (2012), "A study of the written and visual aspects of postmodern Persian stories of the 70s and 80s". *University of Kurdistan*, Master Thesis, [in Persian].
- Payende, Hossein (2006), "Death of the author in new literary theories", *Academy Letter*, Volume 8, number 4, 26-44, [in Persian].
- Piruz, Gholamreza; Malek, Sarvanaz (2014), "The Study of Form Games in Persian Postmodern Novels in the 80's", *Journal of Contemporary Persian Literature*, Volume 4, Issue 3, 15-37, [in Persian].
- Piri, Fatemeh & Others (2020), "The study of historical meta-information in Al-Mutanabbi's suffering with perfection of Kamal Aboudib and vice versa", *The Journal of New Critical Arabic Literature*, Volume 10, number 19, 25-48, [in Persian].
- Piri, Fatemeh & Others (2020), "the proportionality of *Azabat Almotanabbi Fi Sohbatehi Maa Kamal A* for the opinions of Jirard Ginit", *Lisan-i Mubin*, Volume 13, number 46, 1-23. [in Persian].